همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ....))

سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نمایه مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)

تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله:۲۲۸ ۱۹/۸ رده بندی کنگره: الف ۲۴/۸۸۰

تحلیل سماع و موسیقی قلندرانه در شعرخاقانی، اوحدی مراغه ای وسیف فرغانی

زهرا حیدری

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ،دانشگاه آزاد امام خمینی کرمانشاه

چکیده

پیشینهٔ کهن تاریخی سماع برکسی پوشیده نیست وسابقهٔ غیراسلامی داشته است در آغاز اسلام،سماع بدان شکل که در مجالس صوفیان بود،وجودنداشت.در ابتدا مجالس سماع محفل شعر خوانی بود که توسط خوانندگان برپا می شد وصوفیان هم تحت تأثیر صدای خوش،آوای دف و نی وشعرهای موزون در روح و جان آن ها پدید می آمد و به پیکوبی روی می آوردند.این تغییر روحی در ظاهربا غنا مأنوس بودبه همین علت،مسئله سماع سبب اختلاف نظر بین فقها واهل حدیث با عارفان شد.شاعران وحکیمان نیز از دیر باز در بارهٔ موضوع سماع وموسیقی در آثار نظم و نثر خود با وجود اختلاف هایی که برای اجرا یا عدم اجرای آن،اشاره کرده اند.برخی آن را غذای روح می نامیدند،برخی بیزاری می جستند.نخستین بار در شاهنامه سماع به معنی پرستش با وجد آمده است.دراین پژوهش برآنیم تا پیوند این شاعران وجامعه در حوزهٔ زبان و اندیشه قلندرانه که سماع هم جزیی از آن است در اشعارخاقانی،اوحدی مراغه ای و سیف فرغانی به نمایش گذاشته شود. بابررسی وتحلیل اشعار این شاعران،فضای شعرشان مشحون از اندیشه های قلندرانه از جمله سماع وموسیقی است. خاقانی سماع راجایز می شمرد،سماع در شعر سیف مثبت است او سماع وآواز موزون را باعث برانگیختن دل می داند.اوحدی سماع را غذای روح می دانست.

واژگان کلیدی: سماع وآلات موسیقی، خاقانی، اوحدی مراغه ای و سیف فرغانی

بخش اول: کلیات

بند اول: بررسی اولیه موضوع

پس از اسلام و تا سال ۲۴۵ هجری اثری از سماع در مراسم مسلمانان به چشم نمی‌خورد. در این سال ذوالنون مصری اجازه تشکیل اولین مجلس قوالی و سماع را به شاگردان خود داد. اندکی بعد و در سال ۲۵۳ نخستین حلقه سماع را علی نتوخی در بغداد به پا کرد.(عرفان شمس،۲۸می ۲۰۱۰) از آن زمان به بعد سماع در مجالس صوفیه در خانقاه، زاویه،صومعه و دیر رواج یافت. دربارهٔ سماع، از زمان رشد عرفان در ایران سخن گفته شده است بسیاری از عارفان سماع روحانی را اوج شیدایی وممد حیات می دانند. درمقابل، عرفای دیگرعلاقهٔ چندانی نشان نداده اند .سماع در اصطلاح صوفیه گوش دل فروداشتن به اشعار و الحان و نغمه‌ها و آهنگ‌های موزون است، در حال جذبه بی‌خودی. سماع را دعوت حق خوانند، و حقیقت سماع را بیداری دل دانند و توجّه آن را به سوی حق انگارند.(نوربخش، ۳:۲۵۳۵). سماع صوفیان از عشق یار است که دلهایشان از شوق دیداراوبی قرارو چنان دل را متوجّه دلدارمی نمایندکه از خود تهی می شوند وروی به دریای وحدت می نهند. از این رو صوفیان توجّه ویژه‌ای به سماع داشتند و حتی آن را غذای جان و دوای دل عاشق سالک، نام نهادند.(سراج،۳۴۲:ص ۱۳۸۰).همچنین صوفیه آواز خوش را آواز خدایی می شمردند که در همه جا و همه چیـر طنـین انـد از اسـت وشنیدن آن در انسان، حال و وجد و شوق ایجاد می کند . ایـن آواز خـوش ممکن اسـت آوای تلاوت قرآن یا بانگ مؤذن باشد یا نغمهٔ چنگ یا وزش باد.(سجادی، ۲۵۷:ص۱۳۸۴)حاکمی اظهار می دارد: سماع مجموعه ای از ساز و آواز است اگر بهرهٔ مستمع از آن بی بهرگـی و از روی کار و عادت باشد حرام است ولی اگر بـه منظـور شـنید ن صـوت زیبـا باشد و از روی عشق به زیبایی و وجد و سرور روحانی و پی بردن به جمـال حـق باشـد ، مبـاح اسـت. (حـاکمی ۱۳۷۳:ص۳۱) .خاقانی، اوحدی مراغه ای و سیف

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER
Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

فرغانی، سماع وآلات موسیقی را که جزء اندیشه های قلند ری می باشد در اشعار قلندرانهٔ خود به کار برده اند.

بند دوم: پیشینهٔ تحقیق

تاکنون تحقیقی جامع ومانع از آرا وافکارصوفیانه وقلندرانه در اشعار این سه شاعر صورت نگرفته است اما تلاش می شودسماع وموسیقی که برگرفته از آرا وافکار قلندرانه است در اشعار خاقانی،اوحدی مراغه ای و سیف فرغانی بررسی وتحلیل شود.

تحقیقاتی ازسماع با عناوین مختلف صورت گرفته است از جمله:

- ✓ تبین فضای عرفانی سماع و تلفیق آن با هنر نقاشی مدرن،بهار ۱۴۰۰ شماره ۴۷
- ✓ جایگاه موسیقی و سماع عارفانه نزد سهروردی گیلانی،۱۴۰۰شماره ۳۱
- ✓ بررسی سماع با رویکرد به نظریات مطرح در نسخهٔ خطی کتاب،۱۴۰۱شماره ۷۲
- ✓ بررسی تطبیقی رقص سماع در طریقهٔ قادریه وکتک در هندوئیسم،تابستان ۱۴۰۱ شماره ۶۷
- ✓ مفاهیم و مولفه های سماع مولویان در پوئم سمفونیک مولوی اثر هوشنگ کامکار ،بهار وتابستان ۱۴۰۱ شماره ۲۶
- ✓ پیشینهٔ پیدایش وتکوین سماع صوفیانه وتثبیت آن،۱۴۰۰شماره ۶۴

بخش دوم: سماع وارتباط آن با ملامتیه و قلندریه

ازسماع تعریف های متنوع و دلپذیری ازسوی صوفیان وصاحب نظران شده است که هرتعریفی می تواند معنا و مفهوم و وجهی از وجوه آن را برای خوانندگان روشن سازد. سماع(به معنی شنیدن)ترنم اشعار به همراهی موسیقی در مجالس صوفیه (که بعداً پایکوبی نیز به آن افزوده شد.) بوده است. (برتلس،۱۳۷۶: ص۷۱) سماع از جمله مهمترین آداب رمزی درمیان صوفیه است که هرجزء آن تعبیر وتفسیری رمزی به خود می گیرد خود مراسم سماع تمثیل ورمزی است که درآن می توان تمام مراحل سیر و سلوک رایافت.

برای نمونه، چرخ زدن در سماع، اشاره ای به گردش اجرام سماوی وگردش روزگار ونیز اشاره به توحید که مقام عارفان موحد است،تعبیر شده است. پای کوبیدن در سماع به لگدمال شدن نفس توسط سالک و غلبه او بر نفس وهرچیز غیر حق تعبیرمی شود ودست افشانی سماع کننده رمزی از گرفتن جام روحانی از جهان اعلی می تواند باشد.(محمد زاده،۱۳۸۸: ص۴) سماع آن است که از هر دو جهان بر خیزی. به گمان صوفیان وعارفان، سماع آوازی است که حال شنونده را دگرگون سازد وهمان صوت با ترجیح است. (حاکمی،۱۳۷۳: ص۲) سالکانی که سماع را حقیقت می دانند هرگز عیش خوش را به هزل باطل نمی کنند.یکی از پیروان ابن عربی موسوم به عبدالحمید بن مهین الدّین قتّالی رفاعی تبریزی، از روی گفتهٔ ابن عربی، سماع را به سه قسم تقسیم کرده وبرای هریک نشانه هایی برشمرده است:

۱.سماع طبیعی: که درآن نفس ،به واسطهٔ قوای جسمانی، اصوات حسّی را می شنود و شوق و طرب می یابد.

۲. سماع روحانی: که درآن روح از استماع هم آهنگی درآثار صنع الهی طربناک می گردد.

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER | Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

۳. سماع الهی: که درآن سرّ وباطن انسان کلمات الهی را بلاواسطه ازهر ذرّه ای از ذرات کاینات می شنود، وهرلحظه حیرتش افزوده می گردد. (حلبی،۱۳۸۲: ص۲۰۸)

یکی از اندیشه هایی که ملامتیه و قلندریه ازآن تأثیر گرفته اند سماع وآلات سماع می باشد.تمام شواهد موجود نشان می‌دهد که قلندرمکان بوده است که در آن اهل «خرابات»و«رندان»و«قلاّشان» و«مقامران» و«اوباش» و«رنود» جمع بوده اند ودرآن محل موسیقی یی شنیده می شده است که آن را « مقام قلندر»یا« راه قلندر» یا«طریق قلندر» می نامیده اند. (شفیعی کدکنی،۱۳۸۴: ص۴۴).کسانی که درآن مکان بودند کارشان آوازخواندن وپای کوبیدن و نعره وفریاد زدن بود،عمل آن ها خلاف شرع و سنت بود اما ملامتیان وقلندران برای مبارزه با ریا کاران آن روزگاربه آن مکان روی نهادند، درظاهرخود را مورد ملامت خلق قرار می دادند درحالیکه ذوق وصفای دل و اخلاص درعمل قرینشان بود. سلمی در اصل بیست و دوم از اصول مذهب ملامتیه می گوید:« اگر سماع درکسی کارگر افتد، هیبت سماع، او را از حرکت و صیحه زدن بازمی دارد.(شفیعی کدکنی،۱۳۸۸: ص۱۲۲) از مناقب العارفین افلاکی برمی آید که یک بار در مجلس سماع، قلندری آن گونه چرخ می زد که دم بدم خرقه اش به خرقهٔ شمس تبریزی می خورد.(زرین کوب،۱۳۶۹: ص۳۶۲) فرهنگ واژگان ملامتیه و قلندریه در حلقه های سماع رواج داشته است. بخصوص از اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم،صوفیانی چون عطارنیشابوری و عراقی سمبولیسم عرفان عاشقانه را در غزل تعبیه کردند و اندیشه هایی چون « اسلام مجازی وکفر حقیقی» وگریز از ترسّم و متّرسمان ناخالص، ومسألهٔ ترسایی و ترسابچگی و خرابات و خراباتی را در ظرف غزل ریختند واین نوع ادبی را در شعر صبغهٔعرفانی دادند که این، خود از اسباب مؤثّر درزمینهٔ رواج غزل در حلقه های سماع محسوب تواند بود. (مایل هروی،۱۳۷۲: ص۳۱-۳۲) مورد دیگر که باید به آن اشاره کرد شاید داستان سماع درویشان یا سرود خراباتیان از احمد جام ژنده پیل است که به طور

خلاصه بیان می شود. روزی در شهرنیشابور بودم. درویشی دعوتی ساخته بود وهمه درویشان جمع آمدند وچیزی به کار بردند ودست فرا سماع کردند، من برخاستم که وضوی تازه کنم،م یزبان را دیدم که می گریست.گفتم چرامی گریی؟ گفت: مپرس؛ چندگاه بود تا من بر این خراباتیان امر معروف می کردم که در همسایگی من بودند، امشب یکی از این خراباتیان مرا آوازداد که بیا،آن مرد خراباتی مرا گفت که فرا شنو و انصاف بده. تا سماع این درویشان که درسرای تو هستند گرم تر و خوش تر است یا از این خراباتیان!

سوگند برمن داد که بایست و هردو را فرا شنو تاکدام به هوی نزدیک تر است. چون شنیدم، آنچه در سرای من می رود، بسی از آن خراباتیان خوش تر است وبه هوی نزدیک تر؛گریستن من از این است. گفتم: خاموش که این ابلیس در پیش تو نهاده است. سوگند عظیم برمن داد که فردا در این سرای آی تا چیزی بینی. چون فردا در سرای رفتم همچنان بود که او می گفت.(مایل هروی،۱۳۷۲:۲۰۱/۲۰۲) درسماع هزاران اشارت است ودر هر اشارتی انواع درد است مثل محبت و شوق و عشق که اگر یکی از آن بر دل همه مریدان وسالکان بگذرد همه را، سراز تن بگسلد.

بخش سوم: سماع از قول مشایخ وصوفیه

برخی از مشایخ وصوفیان و عارفان صوفی با هر مشربی وهر مسلکی که داشته اند اصل سماع را با دلایل شرعی، عقلی و فطری اثبات کرده وهرکدام از زاویه نگاه خود به تعریف آن پرداخته اند.

ذوالنون مصری می گوید: «سماع واردی است از حق که قلوب بندگان را به سوی حق برانگیزاند وازعاج کند. هرکس که سماع را به حق شنود محقق شود، وهرکس که به نفس اصغا کند زندیق شود.» (باخزری،۱۳۴۵: ص۱۴۱). سری سقطی رضی الله عنه می گوید:«سماع آن است که قلوب اهل محبّت در وقت سماع در طرب آید،وقلوب توبه کاران در خوف به حرکت آید وآتش قلوب

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER
Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

مشتاقان در زبانه زدن آید. مَثَل سماع همچو باران است که بر زمین طیّب رسد، زمین سبزوخرّم گردد. سماع نیز چون به دلهای پاکیزهٔ صافیه زاکیّه رسد فوایدی که در وی مکنون و مستور باشد به ظهور آید.»(مایل هروی،۱۳۷۱: ص۳۰۳)

ازشبلی درباب سماع سئوال کردند، گفت: «ظاهرش فتنه وباطنش عبرت است. هرکس که به اشارات عبرت آموز سماع آگاه باشد، شنیدن آن، عبرت وی را روا باشدوگرنه گرفتار فتنه شود.»(همان،۲۹۴).سماع برای کسی که خواستارآن باشد، فتنه است وبرای کسی که دریابندهٔ آن باشد آرام بخش دلها» مولوی نیز از سماع به نماز باطن تعبیر می کند.(همان،۱۸). سماع همان نماز باطن است همانطوری که نماز برقرار کنندهٔ ارتباط بین عاشق و معشوق است سماع هم می تواند ارتباطی بین محب و محبوب باشد.

بند اول: سماع در شعر خاقانی

نگاه خاقانی به سماع مثبت است، اوسماع راجایزمی داند، درشعراو به سماع صوفیه و خرقه دریدن آنان بر اثر غلبه و وجد وحال، به زمان سماع(هنگام تولد)، به ریاضت صوفیه و قناعت آن ها به قوت لایموت ووجد وحال ورقص وسماع صوفیان ریاضت کشیده اشاره شده است، خاقانی شور و شوق وجد وحال عاشقان را به رقص حلی(زیور) دلبران تشبیه کرده است.

اشـــک من در رقص ودل در حال و نال درسماع من دریده خرقهٔ صبـر و فغـــان آورده ام

(خاقانی،۲۵۵)

گه ولادتش ارواح خوانـــــده سورهٔ ســـــور ستاربســـــت ستاره، سمـــاع کـــرد سما

(خاقانی، ۱۳)

در بیت زیر، سماع از نوع قلبی است، خاقانی معتقد است،گوشها از آواز والحان داودی بهره مند شده اند. «سماع داودی» اشاره دارد به زبور خواندن حضرت داود(ع)، هرگاه حضرت داود (ع) زبور خواندن گرفتی پری،آدمی،وحوش و طیور به سماع بایستاندی و وقتی چهارصد جنازه از مجلس او برداشتند که اندر سماع آواز او فروشده بودند.(مایل هروی،۱۳۷۳: ۲۱۳)

سمعـها پرسمـــاع داودیســت کـزسرزخمـــه شکّرافشاندست»(خاقانی،۸۱)

بند دوم: سماع درشعر اوحدی مراغه ای

اوحدی سماع آغازین را بسان داروی شفابخش می دانست وآن را جایز می شمرد.سماع جایز و مباح از نگاه او همان سماع قلبی است و سماع خارج شده از احوال جسمانی را شرط تکامل سماع به حساب می آورد، امّا سماعی که به شیوهٔ عرف و عادتست، مانع سعادت می دانست و ازآن انتقاد می کرد. سماع در شعر او گاهی جنبهٔ مثبت دارد وگاهی منفی.اوحدی سماع را غذای روح می داند که باعث وجد وحال سالک می شود و شادی وطرب روح رابه همراه دارد، این سماع نفسانی نیست چون سماعی که از روی نفس باشد دیگر نمی تواند غذای روح باشد.

قـــــــــوت روح از سماع جوی وزمطرب قوت روان از غـــــــزل پژوه و تـــــــــرانه

(اوحدی مراغه ای،۳۰)

پیش جمعی که این سمـــــــــاع رواســـت مینمـــــاید کـــــه بر سبیـــــل دواســـت

(اوحدی،۶۳۱)

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

این ســـماعی،که عـــــــــرف و عاداتست پیش ما مـــــــــــــانع سعـــاداتـــس

(اوحدی ،همان)

توکه ســـــــــودای زلف داری و خال زین سمـــــــاعت چـــته وجد باشد وحال

(اوحدی ، همان)

دربدایت سمـــــــــــاع بدنبـــــود درنهایت سمـــــــــــاع خـــود نبـود

(اوحد، همان)

اوحدی انسان ها را به شنیدن آوای ملکوتی قرآن فرا می خواند وشرط آن را پاگذاشتن بر امیال نفسانی ،حرص وطمع می داند. وی سماع قرآن را جایز دانسته است نه سماع نی و دف، زیرا دف ونی سماع ظاهرند نه سماع حقیقی ، نیز بیان می کند زمان، مکان واخوان هرسه دربرقراری سماع نقش بسزایی دارند و سماع نوصوفیان و سماع عادتی را مانع سعادت می داند و ازآن انتقاد کرده ، او در جام جم گفته است:

ایـــن که در شعـــــر می گـــرایی گوش مدتی برسمـــــــــــــاع قـــرآن کوش

تا نمیری زحـــــــرص و شهـــوت وآز

نشـــود گـــــــــــوش آن ســمـــاعـــت باز

دف قـــوّال را دریـــــــــــــدی تـو

زچه برمی جهـــــــــــی، چه دیـدی تو

زین سماعت چه چیـــــــز نظـم شود

بجز این لـــــــــــوتها که هضـم شـود

این سماعی که عـــــرف و عاداتست پیـــش ما مانـــــــــــع سعـــاداتست

هرکجـــــــــا نغمه ایست یا سازی بـــم و زیـــــر و دف وخـــــوش آوازی زن و نظـــاره ای پـــــــر از دروبام

پیش ایشـــــــان سمـــــاع دارد نـام مپسند این سمـــــــــــــاع در دانش بی زمـــــــــان ومکان و اخوانـش (اوحدی،۶۳۲/۶۲۹)

اوحدی در بیت زیر، سماعی را حلال می‌داند که عارف نسبت به اجرای آن باتوجه به زمان،مکان و اخوان آگاه باشد.

عـــارفی راست این ســـــماع حلال کـــه بـــود واقف از حقیـــقت حـال (اوحدی،۶۰۰)

اوحدی در بیت زیر، سماع را غذای روح می داند که با عث وجد وحال سالک می شود وشادی ،طرب روح را به همراه دارد و این سماع نفسانی نیست چون سماعی که از روی نفس باشد دیگر نمی تواند غذای روح باشد.

قوت روح از سماع جوی وزمطرب قوت روان از غزل پژوه وترانه (اوحدی،۳۰)

جنید بغدادی می گوید: «سماع رابه سه چیزحاجت بود زمان و مکان و اخوان» (قشیری،۱۳۸۴: ص۶۰۲) غزالی هم می نویسد: « درسماع سه چیز رابابد نگاه داشت زمان و مکان و اخوان» (غزالی،۱۳۶۱: ۴۹۷)

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER | Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

بند سوم: سماع درشعرسیف فرغانی

سماع در شعراو مثبت است ونمود بسیار کمی دارد، سیف سماع خوش وآواز موزون را باعث برانگیختن دل و شور وجد می‌داند، درشعراوسماع کننده، خودی خودرا زیرپا می‌گذارد ودر عوالم معنوی سیرمی کند، وی سماع را جایز می شمارد.

سیف اگر بشنود این غزل انـــدر سماع گربود از شوق تو مـــــردم بدّرد کفـــــن

(سیف:۱۶۳) آواز خوش دل را برمی انگیزد و تحوّلی در دل به وجود می آورد که انسان درآن اختیاری ندارد، آواز خوش، موزون و متناسب، از عجایب آن عالم است که بصیرت و آگاهی را در دل ایجاد می کند و شوقی را به همراه دارد که انسان سرّ آن را درک نمی کند.

سیف در بیت زیر به سماعی که پر ازراز و رمز است وبا آن می توان به بخشی از مراحل سیر و سلوک دست یافت.اشاره کرده است و دست افشانی سماع کننده را رها کردن غیر حق و دست از غیر از خدا برداشتن و پای کوبیدن درسماع را به لگدمال شدن نفس توسط سالک و غلبه او بر نفس و هرچیز غیر حق است می داند.

کرده اند از بهـــر رقص ازسرنشاطی در سماع و زدوکون افشانده دست این پای کوبان

(سیف فرغانی:۲۵۸)

تا از سمـــــاع نامت چون عاشقان برقصـــد ازبند خاک گـــــردد بیخ شجر گشاده

(سیف فرغانی:۳۲۸)

سیف در بیت زیر، به سفر معنوی سماع کننده، آنگاه که خودی خود و هوای نفس را زیر پا می گذارد وبه سوی حق طی طریق می کند و به اوج کمال می رسد، اشاره کرده است. درسماع از قول تو عشـــاق افغـان می کنند تا تو بی برگ انـــــدرین پرده نوابرداشتی

(سیف فرغانی:۳۳۳)

انسان سالک از ندای دلنشین قوالان در عوالم معنوی سیر می کند و نشاطی که از لطف الهی نصیب سماع کننده می گردد، وبه مشام جام عاشقان می رسد فغان می کنند.

بگوش هوش زمانی سمـــاع قول رهـی کن اگـــــر عطارد ذهنی ورآفتاب ضمیری

(سیف فرغانی فرغانی:۳۴۲)

بیت اشاره دارد به سخن حکما، که گفته اند: «روش علم موسیقی بر وضع گردش فلک است،این را دوازده پرده است وآن را دوازده برج؛ این را هفت آهنگ است وآن را هفت کواکب؛ این را چهار اصول است وآن را چهار طبع هر خاصیت که از نقل کواکب بروج است در سعادت و نحوس است در نقل آهنگ به پرده از پرده هست.تعدّد اصوات از شخص واحد دالّ است بر نقل آهنگ از پرده به پرده. چون دوازده پرده به هفت آهنگ منتقل کنی اصوات کثیره روی می نماید.

آهنگ اول نسبت به ماه دارد، آهنگ دوم نسبت به عطارد دارد، آهنگ سیوم نسبت به زهره،آهنگ چهارم نسبت به خورشید دارد، آهنگ پنجم نسبت به مریخ ،آهنگ ششم نسبت به مشتری وآهنگ هفتم نسبت به زحل و این نهایت سیراست که زحل در هفتم فلک مقام دارد و زهر اجّل در جام. چون صاحب حال را سماع بر این آهنگ در سمع وقت آید از نفس موت روی نماید وبند طبیعت از روح بگشاید تا کلام حق به حق بی حروف وصوت بشنود وازآن جنبش

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER
Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

ازخود برود. ازآن پس سماع دوام بود و مستمع را به مستمَع قیام؛ کلام حق از شجره حقیقتش برآید او را همه اشکال عالم شجرهٔ طور نماید وهمه اشیاء چون موسی علیه السلام به حق کلیم آید. از این سماع انکار نشاید»(مایل هروی،۱۳۷۲: ۳۸۳/۳۸۲)

«بدان که شرط ادب سماع آن است که تا نیاید، نکنی ومرآن را عادت نسازی. دیربه دیرکنی تا تعظیم آن از دل نرود. باید تا چون سماع کنی پیری آن جا حاضر باشد، وجایی از عوامّ خالی و قوّال بحرمت، ودل از اشغال خالی، طبع از لهو نفور، تکلّف از میان برداشته، وتا قوّت سماع پیدا نیاید، شرط نباشد که اندر آن مبالغت کنی چون قوّت گرفت شرط نباشد که آن از خود دفع کنی. مروقت را متابع باشی بدانچه اقتضا کند.اگر بجنباند، بجنبی واگرساکن دارد، ساکن باشی و فرق دانی کرد میان قوّت طبع و حرقت وجد.وباید که مستمع را چندان دیدار باشد که وارد حق را قبول تواند کرد ودادآن بتواند داد، وچون سلطان آن بر دل پیدا شود به تکلّف آن از خود دفع کند، چون قوّت گرفت کم شود به تکلّف جذب نکند وباید که اندر حال حرکت از کس مساعدت چشم ندارد اگر کسی مساعدت نماید، منع نکند واندر سماع کس دخل نکند، اندر روزگار او تصرّف نکند ومر او را بدان نیّت او نسنجد که اندرآن بی برکتی بسیار باشد.

بایدکه قوّال اگرخوش خواند، نگوید که خوش می خوانی واگر ناخوش و ناموزون گوید وطبع را خارج کند، نگوید بهتر خوان، وبه دل بروی خصومت نکند و وی را اندر میانه نبیند.حوالهٔ آن به حقّ کند. (عابدی،۱۳۸۳: ۶۱۰) مرید طالب و راغب و سالک صادق وجویندهٔ عاشق باید که به شعار تقوی که موجب دوام و ارادت غیبی ودر عقبی مثمر نجات و منیل درجات است، خود را آراسته گرداند وتا تواند در سماع حرکت نکند،مگرآن زمان که بی طاقت شود.

سری سقطی گفته است که: «شرط واجد سماع شنونده وبانگ کننده آن است که،چنان بی خبر باشد که اگر شمشیر بر روی او زنند، او را از ضربت شدت الم خبرنباشد» شرط آن است که،یاران

سربرهنه کنند واگر شیخ باشد یا مقدّم اصحاب، حاضران باید که وی را موافقت کنند چون خرقه به قوّال اندازد، بعضی گفته اند: قوال را باشد، ازبهر آن که این حرکت به سبب قول او ظاهر شده است.وبعضی گفته اندکه:حکم ازآن جمع باشد[و قوال یکی از ایشان است،از بهر آن که این حرکت به برکت جمعیت پیدا شده است]، در وقت سماع از جمعی دنیاداران و متزهّدان و متکلّفان تجنّب و تنکّب نمایند،تا وقت ایشان از تشویش محفوظ بماند.»(سهروردی،۱۳۷۴: ۹۷)

بخش چهارم: فواید سماع

ازجملهٔ فواید سماع، یکی آن است که اصحاب ریاضات و ارباب مجاهدات را از کثرت معاملات، گاه گاه اتفاق افتد که ملالتی در قلوب ونفوس حادث شود وقبضی ویأسی که موجب فتور اعمال و قصور احوال بود طاری گردد.

فایدهٔ دوم آن که سالکان را دراثناء سیرو سلوک، به سبب ظهور و استیلای صفات نفوس وقفات و حجبات، بسیار افتد که بدان سبب مدتی طریق مزید احوال برایشان مسدود گردد وبه طول فراق، سورت اشتیاق نقصان پذیرد.پس ممکن بود که مستمع را در سماع الحان لذیذ یا غزلی که وصف الحال اوبود، حالی غریب که تحریک دواعی شوق وتهییج ازنوع محبت کند روی نماید وآن وقفه یا حجبه از پیش برخیزد وباب مزید مفتوح شود.

فایدهٔ سوم آن که اهل سلوک را که حال ایشان هنوز از سیر به طیروسلوک به جذبه ومحبی به محبوبی نینجامیده باشد، در اثناء سماع ممکن بود که سمع روح مفتوح گردد ولذت خطاب ازل و عهد اول یادآید واز غواشی قلب ونفس وجملهٔ اکوان مجرد گردد، آنگاه در فضای قرب ذات در طیران آید، سیرسالک به طیر مبدل شود، سلوکش به جذبه، محبی به محبوبی چندان راه قطع کند که سالها به سیر و سلوک در غیر سماع نتواند کرد.(سجادی،۱۳۷۹: ص۴۷۷)

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

بند اول: موسیقی در سماع

یکی ازارکان اولیه وبسیار مهم وحساس سماع موسیقی است که به وسیله قوالان نواخته می شود، به نغمات آن حاضرین درمجلس سماع به وجد درآمده واز خود بیخود شده، این وجد وسماع، حرکت و هیجان به زمان های خیلی قدیم بازمی گردد، هزاران سال قبل از اسلام این صداها وآهنگ ها بوده اند که بعدها شکل گرفته به مکتب ها راه یافته است. چنانکه مؤلف رسائل اخوان الصفا می نویسد«این فن و فنون را حکیمان الهی به حکمت و درایت خود پدید آوردند وسپس آن را به دیگران تعلیم دادند وبعد هم برای جهانیان به میراث گذاشتند.»(حیدر خانی،۱۳۷۴: ۷۱) به طور کلی موسیقی سماع رامی توان به دو گونهٔ جدا شناخت.یکی موسیقی مقدس و روحانی ودیگری موسیقی غیر مذهبی و دنیایی. موسیقی روحانی،از کلمات وگفته ها منشأ والهام می-گیرد،شنونده را به اندیشهٔ حیات آتی و جهان باقی وامی دارد،این نوع موسیقی به طور معمول همراه با شعر است ودعاگونه، اشعار ممکن است دارای معانی حقیقی باشد یا مجازی و تمثیلی،اما به هر حال نیت سراینده وگوینده باید پاک و خالص باشد ودر غیر این صورت اشعار بی روح وبی معنی و خالی خواهند بود. موسیقی به گونهٔ دوم، که غیر مذهبی و این جهانی است،پوچ وبی محتوی است. (حیدر خانی،۱۳۷۴: ۱۰۲) آنان که روح و اندیشه شان در اسارت مال دنیا، ودلبستگی های این جهان گذراست،ازدرک الهامات الهی و خلق آثار پرمایهٔ روحانی عاجزند.

بند دوم: موسیقی حرام

هرموسیقی وآوازی که یکی از شرایط زیر را دارا باشد، حرام است.

۱. آن غنایی که انسان را مست شهوات می کند واز یاد خدا غافل می سازد و شنونده را از صراط طهارت و عصمت به راه ناپاکی وگناه می کشاند حرام است،چنان که حضرت علی(ع) فرموده اند:

«کل ماالهی عن ذکرالله فهومن المسیر»هرچیزی که انسان راازیاد خدا غافل کند آن در حکم قمار است. (همان،۹۷).

۲. غنا وآوازی که دارای لحن اهل فسوق وگناه باشد، وحتی اگر نفس لحن هم لهو نباشد چون از الحان اهل فسوق به شمار می آید حرام خواهد بود چنان که حضرت صادقی(ع) می فرمایند:«اقرء القرآن بالحان العرب و اصواتها وایاکم و لحون اهل الفسوق و اهل الکبائر...» یعنی قرآن رابا لحن عرب و صداهای آن بخوانید وپرهیز کنید از لحن اهل گناه.

۳. غنا وآوازی که در بردارندۀ الفاظ و مطالب ومفاهیم لهو و لغو وباطل باشد، ولی خودآواز به گونۀآواز اهل فسق باشد یا نباشد حرام است.(تدین،۱۳۷۶: ۶۹۱)

بند سوم: آلات سماع

هرگاه موسیقی از نظر شرع حکم غنای حرام نداشت ، به طور مسلّم آلات نواختن آن نیز در همان موسیقی حرام نیست، زیرا ممکن است باهمان آلات درجای دیگر غنای حرام نواخته شود،آلات موسیقی که برای نواختن در سماع مورد استفاده قرار می گیرد باید همان وسیلۀ نواختن باشد که نزد عارفان سنت بوده است و ابزاری برای نواختن انتخاب نشود که نغمات آن موزیک و رقص رابه وجود آورد ولو اندکی ماهیت شهوی بیابد وعلقۀ شنونده رابا خدا یعنی دین قطع کند.(حیدر خانی،۱۳۷۴: ۱۰۳) از بانگ نای ، دف و چنگ صدای توحید به گوش می رسد.

بند چهارم: چنگ

چنگ نام سازیست مشهور که سرآن خمیده است وتارها دارد،چنگ یکی از سازهای بسیار قدیم است که دو هزارسال پیش از میلاد در بابل وآشور رایج بوده است،در عهد ساسانی چنگ،

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER | Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

معروفترین ومحبوبترین سازها بوده است در شاهنامه مکرر نام آن آمده ونکیسا موسیقیدان معروف دربار خسرو پرویز در نواختن آن مهارت تام داشته است.(دهخدا،۱۳۲۵-۱۳۵۲:ذیل واژه چنگ) در ادبیات عرفانی مراد ازآن عموماً توجه دل به عالم ملکوتیان و ندای غیبی است که دلها را متوجّه روحانیت کند.(سجادی،۱۳۷۵:ص۳۰۶) ندای چنگ برقرار کنندهٔ ارتباط بین مخلوق و خالق است.

بند پنجم: چنگ در شعر خاقانی

همچو دف کاغـــــــــدینش پیراهـــن همچو چنـــگ ازپلاس بیـــــن شلـــــوار

(خاقانی،۱۹۷)

در بیت زیربه هوای نفس و لذات دنیوی اشاره کرده است که جسم انسان های خداجوی را به بند کشیده،امّا هرگز نمی تواند اندیشهٔ پاک آن ها را تسخیر کند وآن ها را از راه حق باز دارد.بلکه آن ها به مرتبهٔ ابدال خواهند رسید وشراب حقیقت راخواهند نوشید.

ورساق من چـو چنـــگ ببندد به ده رسن هم ســـربه ســـاق عـــرش معلّا برآورم

(خاقانی،۲۴۴)

چنگ چون زالی ســـــــرافکنده زشرم گیـــسوان درپاکشان آخـــــرکجاست

بانوای چنگ عاشقان دلباختهٔ محبوب ازلی تاب و قرار خود را از دست داده و از سوزوگداز لب به سخن می گشایند وبا محبوب خود به رازو نیاز می پردازند و چنین است که خداوند فرموده است: «دوست دارم صدای او را بشنوم» و«ای موسی دوست دارم که ملائکه صدای ناله های بندگانم را

بشنوند.»(سجادی،۱۳۷۴: ص۱۰۶) در حقیقت هر نوایی از چنگ، دل عارف را می رباید واو را به حق متوجّه می کند.

«**چنگ**» دراشعار خاقانی سازی با بیست وچهار تار توصیف شده است شاعر ازاین تارها به عنوان گیسوان فروهشتهٔ چنگ نام برده واز سرافکندگی و چفته بودن آن یاد کرده وآن را به فَلَک گوژپشت و پیرزن تشبیه کرده است.

چنگی به ده بلورین مـــــــــاهی آبدار چون آب لـــــرزه وقت محـــاکا برافکنـــد

(خاقانی،۱۲۹)

ده انگشت چنـــــــگی چو فصّاد بد دل که رگ جویـــد از تـــرس و لرزان نمـــاید

(خاقانی،۱۲۹)

چو ده عاق فرزند لـــــرزان که هریک زآزار پیـــــــری پشیمـــــان نمـــتاید

(خاقانی،۱۲۹)

دراین ابیات خاقانی تشبیه ده انگشت چنگی به « ده بلورین ماهی» و«ده عاق فرزند» نموده است وبه طرز نواختن چنگ و استفاده از ده انگشت نوازنده اشاره کرده است.

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER
Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

بند ششم: چنگ در شعر اوحدی مراغه ای

درشعر اوحدی بسامد واژه«**چنگ**» کم است، وی شنیدن چنین موسیقی را گاهی حرام و گاهی جایز می داند او مخاطب رابه شنیدن آواز چنگ و چغانه فرا می خواند، چون باعث شادی و طراوت روح می شود.

چشم بـــــــروی لطیف ترکــن و تازه گــوش برآواز چنـگ دارو چغــانه

(اوحدی،۲۳۶)

بمنعمان بهـــــــل آواز چنگ رندان را تــرانۀ سبک ازچارنای میـکده بس

(اوحدی،۲۳۶)

تاچه کشم من؟ که بـــــــدین دست تنگ ساغـــــر می خـــواهم وآواز چنگ

(اوحدی،۵۵)

زاهـــــــــــــدان راگذاشتیم بجنـــگ ما و جام شـــراب و نغمـــۀ چنگ

(اوحدی،۲۲۹)

دربیت زیر،شنیدن نوای چنگ در این بیت جایزنیست؛ زیرا اگر جمعی دورهم جمع شوند واسباب شراب حاضر کنند و بنوشند حرام است، چون رودها ونایها به تبع خمرحرام است.

ای صنم چنگ ساز،تن چه زنی؟رودزن ای بت عاشق نواز،غم چه خوری؟باده خوری

(اوحدی،۹۲)

بند هفتم: چنگ در شعر سیف فرغانی

چنگ در شعر سیف فرغانی نمودکمتری دارد. وی نیز چون اوحدی شنیدن موسیقی چنگ را گاهی جایز وگاهی ناروا می داند.درشعر وی چنگ، گاهی خوش آوازترین سازهاست وگاهی نالان، زمانی که آواز خوش باشد جایز است، زیرا آواز خوش، نعمتی است که خدای عزوجل به هرکسی که بخواهد،می دهد.

اطفال به آواز خوش آرام گیرند و اشتران سختی بار گران در بادیهٔ دراز وگرم و تشنگی ها همه بکشند به خوشی حدا[1].خداوند تعالی می گوید:اَفلایَنظُرون اِلَی الابِلِ کَیفَ خُلِقَت.(قرآن کریم،الغاشیه/۱۷).

زمانی که آواز نالان و غمگین باشد جایز نیست. زیرا خداوندتعالی آواز منکر را نکوهیده کرده است. چنان که گفت: اِنَّ اَنکَرَ الأصوَاتِ لَصَوتُ الحَمیر (قرآن کریم،لقمان/۱۹).

انس گوید که پیغمبر(ص) گفت: «دو آواز، ملعون است: آواز ویل نزدیک مصیبت، وآواز نای نزدیک نعمت.» (مایل هروی،۱۳۷۲:ص۶۰). چنان که عارف کامل بنداربن حسین می گوید:«هرکه سماع را به نیکویی بشنود وازآهنگ وآواز خوش آن بهره مند شود اگر قصدش ازاین کار فساد ولهو وترک حدود نباشد برای او نه حرام و نه محظوری دربردارد.»(سراج طوسی،۱۳۸۱: ۲۷۳)

سازهـا دارند مردم مختلـــف بهـــــرطرب

لیک ازآنها در خوش آوازی یکی چون چنگ نیست (سیف،۳۰۴)

[1]. سرود وآواز ساربانان هنگام راندن شتران.

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER
Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

دم بدم چون تارموسیقار درهرپرده‌یی خوش بنال

ای یارتا درچنـگت افتـد مـــوی دوســـت (سیف،۲۷۳)

به نظرعرفا، قصد نوازنده ،قصد شنونده و سماع کننده در راستی و درستی سماع، سهیم می باشد. به باورنگارنده، دراین بیت از تار موسیقی هر پرده ای نوایی متفاوت برمی خیزد وهر نوایی دل عاشق رابه محبوب حقیقی متوجّه می کند.

همه در بزم غم از دست نالم چـــون چنـگ تا که ابریشـــم رگ برتن چون طنبـــورست

(سیف،۲۹)

چنگ آهنگی غمگین دارد وبا اندوه ودلتنگی ملازم است، نغمهٔ چنگ باعث برانگیختن غم و اندوه است.خدای عزوجل گفته است:لکَیلا تأسَوا عَلی مافاتَکُم! (قرآن کریم،الحدید/۲۳) ای تا اندوهگین نشوید برچیزی دنیاوی که ازشما فوت شود.تأسف برچیزی که ازشما فوت شود وآن را تدارک نیست واین اندوه نکوهیده است.

امّا اندوه ستوده، اندوه آدمی است بر تقصیرهای خود در کار دین، گریه برگناهان خود،گریستن و اندوهگین شدن وخود را به گریندگان مانند گردانیدن، برای جبران خطاها ستوده است،چون گریستن آدم(ع) و تحریک و تقویت این نوع اندوه نیز ستوده است،نوحهٔ داود(ع) ستوده بود چون با غم دایم وگریه ی پیوسته بر خطا وزلّت خود نوحه می کرد.(مایل هروی،۱۳۷۲:ص۱۶۹)باز گوید: چو چنگ وقت سماع از میـــان زیـورها چو تو برقـص درآیی کنـد فغـــان

(سیف،۱۷۱)

وقت من از گریه واز ناله می کردند خوش شمع گریان در میان وچنگ نالان درکنار

(سیف،۳۴۷)

بخش پنجم: نی/ نای

ازآلات موسیقی بادی می باشدکه ساخته شده ازچوب، آن را «نای چوبین» واز فلز«نای روئین» وازگل «نای گلین» واز شاخ یااستخوان را«نامی شاخی» یا«نای استخوانی» نامیده اند.(حیدرخانی،۱۳۷۴: ص۱۰۴). دراصطلاح جهان اصل را گویند. مقصود مولانا از نی،تمثیلی است از روح انسان کامل و ولّی واصل. پیش از مولانا هم درنزدصوفیان معمول بوده است؛ از جمله شیخ احمد غزالی در رساله ی بوارق، یک جابه نی(قَصَب)[1] اشاره می کند وآن را رمزی از ذات انسانی می شمرد. (زمانی،۱۳۷۸: ص۴۸)

مقصود عرفا ازنی، این است که انسان چون«نی» تهی است نیازمند نفخه می باشد تا با دمیدن نایی، به آواز درآید ودرد فراق ،آتش هجران و شکایت از جدایی محبوب حقیقی را بیان دارد به همین لحاظ مشایخ پایه های تربیت سلوکی خود را رهایی از خودی ها و خودپرستی ها نهاده اند، معتقدند زبان نی و سرگذشت نی، یگانه راه نیل به کمال انسانی است، زیرا نی تا از خود خالی نشود، نمی تواند صدای آن کس را که در وی در می دمد، منعکس کند.

این کمال مطلوب رهایی از خودی ومرگ از اوصاف بشری را الزام می کند چنان که مولانا هم در جواب قطب الدین شیرازی که برای امتحان او با حالتی توام با انکار در قونیه به دیدارش نائل آمده بود، پس از نقل یک حکایت فرمود: طریقه ما مردن است تا نمیری نرهی.(افلاکی،۱۳۶۲:

[1]. هرگیاهی که ساقه ی آن مانند نی میان تهی باشد.

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER
Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

ص۱۷۶).این مردن از خویش، مردن از خودی های خویش در نظر اهل سلوک وسیله ای است برای نیل به کمال ذات.

بند اول: نی/ نای در شعر

خاقانی خاقانی باریکی دهانۀ نای را توصیف کرده است وبه حلق وگلوی گرفتۀ نای اشاره کرده است نای رابه افعی تشبیه کرده است. خاقانی در شعر خود به خاموشی وبی زبانی نای اشاره کرده است که باید نی نواز درآن بدمد واو هم از لب خود، در نای جان سالکان خواهد دمید. در حقیقت از بیان برای نی در حکم رسیدن به عیان است.

نایست گلوفشـــــــــرده پس چیست کـز سـرفه قنینه جـان بـرآورد

(خاقانی،۵۰۶)

چون نـای اگر گرفته دهان داردم جهان ایـن دم ز راه چشـم همـانا بـرآورم

(خاقانی،۲۴۴)

نای افعی تن واز بس دهنش بوسـه زدن باتـــن افعی جان بشـــر آمیختـه اند

(خاقانی،۱۱۷)

نخست ازمن زبان بستد که طفل اندرنوآموزی چونایش بی زبان بایدنه چون بربط زبـان دانش

(خاقانی،۲۰۹)

آری منم آن نای زبانم گم شـــــده کاسرار الّا زره چشـــم به محـــــرم نفـــروشم

(خاقانی،۷۹۱)

بند دوم: نای/ نی درشعر اوحدی

بسامد نای/ نی درشعر اوحدی اندک است، وی شنیدن صدای موسیقی (رباب، نی، نای،دف) را که همراه با رنج ، درد وستم باشد، جایز نمی داند.

نهادی مجلس بزمی برآواز ربـــاب ونی چو لعلت میرمجلس شد بمی دادن ستم کردی

(اوحدی،۳۷۹)

شمع وقنـــــدیل ونـــــــــای و دف باید لوت وبریان چهـــــــار صفـــــت بایـد

(اوحدی،۶۳۰)

نای دلم مگیـــــــــر بچنـــــگ جفا چنین کز چنگ محنت تو نـــــالم چونـای من

(اوحدی،۳۲۸)

درشعر **سیف فرغانی** مصداق شعری برای نی/ نای یافت نشد.

بند سوم: دف

ازآلات نوازندگی است که در سماع و رقص درویشان به کارآید. دف درنزد اهل سلوک اشاره است به دایره الاکوان وپوست روی دف اشاره است به وجود مطلق وضربه هایی که بر دف وارد می شود اشاره است، به ورود واردات الهی از باطن به طرف هروجود مطلق به منظور خارج کردن اشیا ذاتی ازباطن به ظاهر، زنگوله های پنجگانه اشاره است به مراتب نبوت، مراتب ولایت، مراتب رسالت، مراتب خلافت و مراتب امامت و صوت این زنگوله ها اشاره به ظهور تجلیات الهی و علم مطلق در دلهای اولیا واهل کمال به واسطهٔ این معانی و نفس معنی نیز صورت رتبهٔ حق است، زیرا

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER | Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

اوست که محرک اشیا وبه وجود آورندۀ آن هاست وبه آن ها نشأت بخشیده است. (حیدرخانی،۱۳۷۸: ص۱۰۶).

بند چهارم: دف در شعرخاقانی

خم دف حلقه بگـــــوشی شده چون کاسۀ یوز کآهو وگورش با شیـــــرنر آمیخته اند

(خاقانی،۱۱۸)

بند پنجم:دف در شعراوحدی

اوحدی سماع وموسیقی موزن را برای کسانی که حقیقت آن را درک نکرده اندودر بند هوس های نفسانی هستند، مورد انتقاد قرار می دهد. وی سماع را زمانی جایز می داند که سالک حقیقت آن را درک کرده باشد وتجلی آن را با تمام وجود احساس نموده ، در این صورت سماع وموسیقی برای او دواست.

زودبرخود چو دف بـــــــدری پوســـت گرتجلـــی کند حقیقـــــــت دوست

(اوحدی، ۶۳۰)

هرکجـــــا نغمه ایست یا ســـــازی بم وزیـــــر ودف وخـــــوش آوازی

(اوحدی،۶۳۲)

دف چه باید؟که زخـــــم پنجـه خورد نی زدســـت وزدم شکنـجه خـــورد

(احدی،۶۲۹)

زچنگ زلفش ارناگه فغانی برکشم چون دف بچین زلف دام او مرا چــون چنگ دربنـد

(اوحدی، ۱۴۰)

- **دف در شعر سیف فرغانی**

در دیوان سیف شاهدی برای دف یافت نشد.

بخش ششم: بربط

نام سازی است مشهور وعود است یا طنبور مرکب از چهارتار است نام زفت ترین آن چهار بم است وتاری را که بعد ازبم است مثلث خوانندوتار بعد از مثلث را مثنی نامند.وچهارمین را که از همه باریک تر است زیرگویند وعرب بربط را عود نام دهد،وبعضی گویندسازعود است وآن طنبورمانندی باشد کاسه بزرگ ودسته کوتاه.(دهخدا،۱۳۵۲:ذیل واژۀ بربط)

بند اول: بربط در شعرخاقانی

زبان بربط اشاره به تارهای ساز است، زبان بربط قیل وقال است. علت قیل و قال بربط به دلیل محروم ماندن گوش از ندای غیبی است.

مطـــــــربان از زبـــــــان بربط گنگ زخمـــه را ترجمـــــان کنند همه

(خاقانی، ۴۸۲)

چون بربطت زبان چه به کارست بهتـرآنک چون نای بی زبان زنی الحـان صبحگاه

(خاقانی، ۳۷۵)

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER | Academia.edu California-San Francisco | TPBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

گوش بربط تا بچـــــــــوب انباشته نالـــه اش از راه زبـــان برخاسته

(خاقانی،۴۷۵)

بند دوم: بربط در شعرسیف فرغانی

در دیوان سیف تنها همین دو مورد یافت شد.

سالها شد کـــــــــزپی ابـــریشمی روی بربـــط زحمت خـــر می کشد

(سیف فرغانی، ۲۸۰)

بگوش بربط ناهیـــــــد هم رسانیدی زارغنون عبـــارت غنـــای اندیشه

(سیف فرغانی،۳۵)

در دیوان **اوحدی** شاهدی برای بربط یافت نشد.

نتیجه گیری

یکی دیگر از اندیشه هایی که ملامتیه و قلندریه ازآن تأثیر گرفته اند سماع وموسیقی می باشد که رندان وخراباتیان در محلی به نام قلندر جمع می شدند وبه آوازخواندن ،پای کوبیدن ، نعره وفریاد زدن می پرداختند، عمل آن ها در ظاهرخلاف شرع و سنت بود، اما برای مبارزه با ریا کاران آن روزگار درظاهرخود را مورد ملامت خلق قرار می دادند درحالی که صفای دل و اخلاص درعمل قرین آن ها بود. سماع یکی از موارد جهان بینی اساسی عارفان،صوفیان و قلندران بود.آن ها مستانی هستندکه ازعهد الست پیمانهٔ«بلی»را آشامیده اند. سماع این عاشقان راستین، سماع حق بود و رسیدن به وصال حق، زیرا اگر سالکان وعاشقان سماع غیرحق کنند کافرند و به شراب وصال

حق که در سماع حقیقی نهفته است، نخواهند رسید.سماع غیرحق مرید را از چنگال دردهایش نجات نمی داد، بلکه درد خودپرستی ، ریا وتظاهر را هم بر دردهایش می‌افزود و او را از اسرار عشق ومستی توحید بی خبر می‌کرد.در اشعار اوحدی،سیف فرغانی و خاقانی سماع و موسیقی بسامد داشت. سماع درشعر اوحدی به سان داروی شفابخش است وهمان سماع قلبی است که جایز ومباح است، اما سماع به شیوهٔ عرف و عادت مانع سعادت می دانست.اوحدی موسیقی را که باعث شادی وطراوت روح شود جایزمی شمرد وموسیقی که گروهی دورهم جمع شوند واسبا ب شراب فراهم کنند و بشنوند حرام می دانست، چون رودها ونای ها به تبع خمر حرام است.سماع در شعر سیف فرغانی مثبت است او سماع خوش و آواز موزون را باعث برانگیختن دل و شور می دانست در شعر او سماع کننده، هوای نفس را زیر پا می گذارد ودر عوالم معنوی سیر می کند.موسیقی در شعر او گاهی جایز،گاهی ناروا ،گاهی نالان وگاهی خوش آوازترین سازهاست واین آواز خوش، نعمتی است که خداوند عزوجل به کسی می بخشد.سماع از نگاه خاقانی جایز است در شعر اوبه سماع صوفیه وخرقه دریدن آنان براثر غلبه و وجد وحال ،رقص و سماع صوفیان ریاضت کشیده،اشاره شده است. درنها یت این شاعران سماع حق را رقص روح می دانستند رقصی که روح انسان را به پرواز درمی آورد و روح در این پرواز به هویّت حقیقی خویش واصل می شود.آنان سماع را مفتاح گنج حقایق، موجب شادی روح،گشایش قلب،غذای روح،داروی شفابخش ویکی از اسباب کمال انسان به شمار می آوردند.

CiteFactor Academic Scientific Journals | MENDELEY | جهاد دانشگاهی Scientific Information Database | DRJI Directory of Research Journals Indexing | CONF PAPER
Academia.edu California-San Francisco | PBIN.com Sponsored And Indexed | IOI WORLD of JOURNALS | Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

منابع و مآخذ

- افلاکی،شمس الدین احمد.(۱۳۶۲) .*مناقب العارفین*.تصحیح تحسین بازیجی.نشر دنیای کتاب. تهران.
- باخزری،ابوالمفاخر یحیی.(۱۳۵۸)*اورادالاحباب و فصوص الآداب*.تصحیح ایرج افشار.تهران.
- برتلس،آندره یوگنی یویچ.(۱۳۵۶) *تصوف و ادبیات تصوف*.تصحیح سیروس ایزدی. انتشارات امیرکبیر .تهران.
- تدین،عطاءاله.(۱۳۷۶) .*جلوه های تصوف و عرفان در ایران و جهان*. انتشارات تهران .تهران.
- حلبی،علی اصغر.(۱۳۸۲).*جلوه های عرفان و چهره های عارفان*. نشرقطره.تهران
- حاکمی،اسماعیل.(۱۳۷۳).*سماع در تصوف*،تهران.
- حیدر خانی،حسین.(۱۳۷۴) .*سماع عارفان بحثی کامل و فراگیر پیرامون سماع*. انتشارات سنایی. تهران.
- دهخدا،علی اکبر.(۱۳۵۲-۱۳۲۵) .*لغت نامه* ، سازمان لغت نامه دهخدا.تهران.
- زرین کوب،عبدالحسین.(۱۳۶۹).*جستجو در تصوف ایران*.انتشارات امیر کبیر.تهران.
- زمانی، کریم.(۱۳۷۸).*شرح جامع مثنوی(دفتر اول)*. انتشارات اطلاعات.تهران.
- سراج طوسی،ابونصر.(۱۳۸۱) .*اللمع فی التصوف*.تصحیح.رینولدآلن نیکلسون.ترجمه.مهدی مجتبی. انتشارات اساطیر.تهران.
- سراج، عبدالله بن علی.(۱۳۸۰). *اللمع*. به کوشش عبدالباقی طه و دکتر عبدالحلیم محمود. قاهره [بغداد]. دارالکتب الحدیثة و مکتبة المثنی.

- سجادی ،سیدجعفر.(۱۳۷۹).*فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. انتشارات طهوری.تهران.
- سهروردی،شهاب الدین.(۱۳۷۴).*عوارف المعارف* .ترجمه ابو منصور بن عبدالرحمن اصفهانی.به اهتمام قاسم انصاری. انتشارات علمی فرهنگی.تهران.
- سجادی، ضیاء الدین.(۱۳۳۸). *دیوان خاقانی*.انتشارات زوّار،تهران .
- شفیعی کدکنی،محمدرضا.(۱۳۸۶).*قلندریه در تاریخ (دگردیسیهای یک ایدئولوژی)* انتشارات سخن.تهران.
- صفا،ذبیح الله.(۱۳۴۴). *دیوان سیف فرغانی*. انتشارات تهران.تهران .
- عابدی،محمود.(۱۳۷۶).درویش گنج بخش.*گزیدهٔ کشف المحجوب*. انتشارات سخن.تهران.
- غزالی،محمد.(۱۶۳۱).*کیمیای سعادت*.تصحیح حسین خدیو جم. انتشارات علمی فرهنگی.تهران.
- قشیری،عبدالکریم بن هوازن.(۱۳۸۳). *رساله قشیریه*.ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. انتشارات علمی فرهنگی. تهران.
- محمد زاده ،علی اکبر.(۱۳۸۸) .*آن سوی خرقه ها*.نشر نشاء. تهران.
- مراغه ای،اوحدی.(۱۳۰۷) . *جام جم*.انتشارات فردوس. تهران.
- مایل هروی،نجیب.(۱۳۷۲) . *اندرغزل خویش نهان خواهم گشتن. نشرنی*. تهران.

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) **۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵** تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می‌گردد.